

رحمت اله خسروی^۱

معرفی مختصر اطلاعات کتاب‌شناختی اثر

رالف تایلر^۲ که در ۲۲ آوریل سال ۱۹۰۲ دیده به جهان گشود و در سال ۱۹۹۴ دیده از جهان فرو بست، یکی از اثرگذارترین مربیان و نظریه‌پردازان برنامه‌ریزی درسی قرن بیستم به حساب می‌آید. اگرچه وی، همان‌طور که جان گودلد (به نقل از شوبرت و شوبرت^۳، ۱۹۸۶، صص ۱۱-۱۰)، اظهار کرده، به واسطه ایفای موفقیت‌آمیز نقش‌هایی از جمله نقش معلم، پژوهشگر، مدیر، مؤسس نهادهای سیاست‌گذار، سخنران، و مشاور رئیس‌جمهور همواره شهیر بوده، با این حال تألیف کتاب "اصول اساسی برنامه درسی و آموزش"، یکی از مهم‌ترین دلایل کسب شهرت جهانی توسط او بوده است. البته باید گفت، زمینه تاریخی این کتاب-که با نام "منطق تایلر" شناخته شده است- در مطالعه هشت ساله (۱۹۴۱-۱۹۳۳) نهفته است. هدف از مطالعه هشت ساله، بررسی اثرات تعلیم و تربیت پیشرو دیویی در مقایسه با تعلیم و تربیت سنتی بر روی دانش آموزان مدرسه و دانشجویان دانشگاه بود. انجمن تعلیم و تربیت پیشرو در ۳۰ دبیرستان و ۳۰۰ کالج و دانشگاه، مسئولیت این مطالعه را برعهده داشت. تایلر در کمیته ارزشیابی این مطالعه، استخدام شده بود. کمیته دیگر این مطالعه، کمیته برنامه درسی بود که افرادی مانند هیلدا تابا در آن فعالیت می‌کردند. بعضی از اندیشمندانی که در این کمیته‌ها شرکت داشتند، مطلع شدند که تایلر یک الگو (منطق) را برای ارزشیابی طراحی کرده در حالی که کمیته برنامه درسی هیچ الگویی برای خود تدوین نکرده بود. پس از این رویداد، تایلر به حوزه برنامه درسی هم ورود پیدا کرد. یک روز وقتی که او مشغول صرف ناهار با هیلدا تابا بود، دستمالی را برداشت و بر روی آن طرحی از آنچه که بعداً تحت عنوان "منطق تایلر" شهرت یافت، ارائه کرد (رایدینگز^۴، ۱۹۸۱). پس از مدتی در سال ۱۳۴۹، وقتی تایلر در دانشگاه شیکاگو تدریس می‌کرد، محتوای این منطق با ساختار سازمان یافته‌تر در قالب کتابی تحت عنوان "اصول اساسی برنامه درسی و آموزش" به رشته تحریر درآمد و از آن زمان تاکنون توسط انتشارات متعددی از جمله انتشارات دانشگاه شیکاگو تجدید چاپ شده است.

کتاب مذکور در پنج فصل تنظیم شده است. عناوین فصل اول تا چهارم عبارت‌اند از مدارس باید درصدد تحقق چه مقاصد تربیتی باشد؟ برای دستیابی به این اهداف، تجربیات یادگیری چگونه باید انتخاب شوند؟ چگونه می‌توان این تجربیات را برای آموزش اثربخش، سازمان‌دهی کرد؟ و چگونه می‌توان اثربخشی این تجربیات یادگیری را ارزیابی کرد؟ فصل پنجم در سه صفحه خلاصه شده و به اینکه چگونه متصدیان یک مدرسه یا کالج می‌توانند یک برنامه درسی تولید کنند، اشاره می‌کند.

توصیف مختصر محتوای عناوین و فصول

فصل اول کتاب، که بیش از نیمی از کتاب را شامل می‌شود، به انتخاب اهداف آموزشی اختصاص داده شده است. چرا که اهداف مهم‌ترین معیارها را برای هدایت دیگر فعالیت‌های برنامه‌ریزی درسی فراهم می‌کند. تایلر (۱۹۴۹)، در بخش اهداف، شش مؤلفه مهم را مورد بررسی قرار داده است. در سه مؤلفه نخست، سه منبع متفاوت معرفی شده که اهداف آموزشی از آنها نشأت می‌گیرد. این سه منبع عبارت‌اند از: فراگیران، زندگی معاصر خارج از مدرسه، و متخصصان موضوعی. تایلر معتقد بود که: "هیچ منبعی، به تنهایی برای ارائه یک مبنا جهت تصمیم‌گیری‌های منطقی درباره اهداف مدرسه، کفایت نمی‌کند" (ص ۵). لذا در مؤلفه چهارم و پنجم، به بررسی کاربرد فلسفه تربیتی مدرسه و روان‌شناسی یادگیری به عنوان صافی انتخاب اهداف، پرداخته است. سرانجام در مؤلفه ششم، روش‌های مختلف بیان و تدوین اهداف را به منظور تسهیل انتخاب تجربیات یادگیری، ارائه

کرده است. به زعم تایلر، "مؤثرترین شکل بیان اهداف، بیان آنها به صورتی است که هم نوع رفتاری که در دانش‌آموز باید به وجود آید، و هم حوزه‌ای از زندگی که این رفتار در آن باید قرار گیرد، مشخص شود" (ص ۴۶).

در فصل دوم کتاب، تایلر کانون توجه خود را به تجربیات یادگیری معطوف کرده است. از نظر تایلر (۱۹۴۹)، تجربیات یادگیری، به "تعامل بین یادگیرنده و محیط"، دلالت می‌کند (ص ۶۳). به عبارت دیگر، دانش‌آموز باید فعالانه در فرایند یادگیری درگیر شود. تایلر می‌گوید: "برای دو دانش‌آموز که در یک کلاس هستند، داشتن دو تجربه متفاوت حتی با شرایط بیرونی یکسان، مناسب خواهد بود" (ص ۶۳). تایلر پنج اصل کلی برای انتخاب تجربیات یادگیری متناسب با اهداف آموزشی مطرح کرده است. نخست اینکه، "دانش‌آموز بایستی تجاربی کسب کند که به او فرصت دهد تا به تمرین رفتار مبتنی بر اهداف بپردازد" (ص ۶۵). برای مثال، اگر هدف، افزایش فهم درباره قوانین گرانش باشد، یادگیرنده بایستی تجربیاتی درباره کار با قانون گرانش کسب کند. دوم اینکه، "تجارب یادگیری باید به گونه‌ای باشد که دانش‌آموز از انجام رفتار مبتنی بر هدف، رضایت بدست آورد" (ص ۶۶). اگر تجارب یادگیری رضایت بخش نباشد، بعید است که یادگیری مطلوب اتفاق بیفتد. سوم اینکه، "تجارب یادگیری باید در دامنه امکان و توانایی دانش‌آموز باشد" (ص ۶۷). به عبارت دیگر، معلم بایستی بداند که دانش‌آموز از نظر دانش و تجربه در کجا قرار دارد، تا از آنجا شروع کند، زیرا اگر تجربه یادگیری خیلی مشکل باشد، یادگیری موفقیت‌آمیز نخواهد بود. چهارم اینکه، به احتمال زیاد، "تجاری وجود دارند که می‌توانند برای دستیابی به اهداف آموزشی یکسان، مورد استفاده قرار گیرند" (ص ۶۷). این به معلم اجازه می‌دهد تا به هنگام طرح‌ریزی فعالیت‌های یادگیری، خلاقیتش را بکار بندد. در نهایت پنجم اینکه، "تجربه یادگیری یکسان، معمولاً پیامدهای متعددی را به ارمغان خواهد آورد" (ص ۶۷). از آنجا که تجارب یادگیری می‌توانند اهداف یادگیری مثبت و منفی ایجاد کنند، بنابراین معلم بایستی، از وقوع یادگیری مثبت و منفی، آگاه باشد. تایلر (۱۹۴۹)، علاوه بر اصول کلی ذکر شده برای انتخاب تجارب یادگیری، به چهار ویژگی تجارب یادگیری، که در رسیدن به انواع مختلف نتایج، مؤثر هستند، نیز پرداخته است. نخستین ویژگی عبارت است از اینکه، "بکارگیری تجارب یادگیری، مهارت تفکر را پرورش می‌دهد" (ص ۶۸). ویژگی دوم اینکه، "تجارب یادگیری در کسب اطلاعات (اصول، قوانین، نظریه‌ها، آزمایش‌ها، ایده‌ها، واقعیات، شواهد حمایت از تعمیم‌ها، و واژه‌ها) مفید هستند" (ص ۷۲). ویژگی سوم اینکه، "تجارب یادگیری در پرورش نگرش‌های اجتماعی، مفید هستند" (ص ۷۵). مطابق با نظر تایلر، "تغییر در نگرش، یا در اثر بینش و دانش جدید درباره موقعیت حاصل می‌شود و یا از رضایت یا عدم رضایتی که او بدست می‌آورد" (ص ۷۹)؛ و سرانجام ویژگی چهارم اینکه، "تجارب یادگیری در توسعه علائق، مفید هستند" (ص ۷۹).

در فصل سوم، تایلر (۱۹۴۹) توجه خود را روی "سازمان دهی تجربیات یادگیری برای آموزش" (ص ۸۳)، متمرکز کرده است. در این فصل، تایلر خاطر نشان می‌کند که، "برای اینکه تجارب یادگیری تأثیر حداکثری داشته باشند، بایستی به گونه‌ای سازمان یابند که یکدیگر را تقویت کنند" (ص ۸۳). علاوه بر این، "سازمان دهی، تا حد زیادی تحت تأثیر کارایی آموزش و میزان تغییرات آموزشی است که در فراگیران ایجاد می‌شود" (ص ۸۳). تایلر (۱۹۴۹) در ادامه اشاره کرده است که، به هنگام سازمان دادن تجربیات یادگیری، بایستی ارتباطات عمودی- یادگیری در تمام یک دوره زمانی- و افقی- یادگیری از یک حوزه به حوزه دیگر- مورد ملاحظه قرار گیرد. هر دو نوع ارتباط مهم هستند. تجارب افقی و عمودی، بر عمق و وسعت یادگیری دلالت می‌کنند. با این دو ساختار سازمان‌دهی، تایلر (۱۹۴۹) سه معیار را برای سازمان‌دهی اثر بخش معرفی کرده است: "تداوم^۱، توالی^۲، و تلفیق^۳" (ص ۸۴). تایلر تداوم را به عنوان "تکرار عمودی عناصر اصلی برنامه درسی" (ص ۸۴)، تعریف کرده است. توالی شبیه تداوم است از این حیث که بر تکرار تجارب درباره هدف اشاره می‌کند. با این حال، توالی فراتر از تداوم رفته و در آن "هر تجربه متوالی بر تجربه قبلی مبتنی شده و باعث می‌شود که فراگیر به طور عمیق در فرایند یادگیری درگیر شود" (ص ۸۴). با بکارگیری تجربیات یادگیری متوالی، تأکید بر این است که یادگیری منسجم‌تر در اثر تکرار صرف، حاصل نمی‌شود. در نهایت، تلفیق به "ارتباطات افقی تجارب یادگیری" (ص ۸۵)، اشاره می‌کند. به زعم تایلر، اینکه چگونه تجارب

1. Continuity
2. Sequence
3. Integration

یادگیری می‌توانند به حوزه‌های موضوعی دیگر مرتبط شوند به طوری که دیدگاه، مهارت‌ها، و نگرش دانش‌آموزان را ارتقاء دهند، مسأله بسیار مهمی است. تداوم، توالی، و تلفیق نه تنها بایستی در هنگام سازمان دهی تجربیات یادگیری مورد ملاحظه قرار گیرند، بلکه همچنین در طراحی برنامه درسی برای هر مدرسه یا قلمرو مطالعاتی، تصمیم‌گیری درباره عناصر سازمان دهی، امری مهم است. این عناصر یا "موضوعات"، اغلب عبارتند از: "مفاهیم، ارزش‌ها، و مهارت‌های مربوط به یک حوزه محتوایی" (تایلر، ۱۹۴۹، ص ۸۷). تایلر (۱۹۴۹)، چند اصل سازماندهی برای تحقق تداوم، توالی، و تلفیق تجربیات یادگیری بدین شرح معرفی کرده است: ۱- نظم زمانی، ۲- افزایش وسعت کاربرد، ۳- افزایش دامنه فعالیت‌های در نظر گرفته شده، ۴- استفاده از توضیح به دنبال تحلیل، ۵- ارائه مثال‌های ویژه پس از تهیه اصول، ۶- تلاش برای ایجاد یک تصویر واحد و یکپارچه از بخش‌های خاص. تایلر فصل سوم را با معرفی سه سطح ساختاری متفاوت برای سازماندهی تجارب یادگیری به پایان رسانده است: کامل‌ترین سطح، شامل موضوعات مجزا، رشته‌های گسترده، برنامه درسی هسته اصلی؛ سطح متوسط شامل توالی‌های درسی؛ و پایین‌ترین سطح، شامل سطح درس یا واحد.

در فصل چهارم، تایلر توجه خود را به "ارزشیابی" متمرکز کرده است. به زعم او، ارزشیابی "فراپندی است که مشخص می‌کند تا چه حد تجارب یادگیری تعیین شده و سازمان داده شده، واقعاً به نتایج مطلوب می‌انجامد" (تایلر، ۱۹۴۹، ص ۱۰۵). در واقع، از طریق این فرایند، نقاط قوت و ضعف برنامه می‌تواند شناسایی شود. در بحث ارزشیابی، تایلر دو جنبه مهم را شناسایی کرده است. نخست اینکه، "از آنجایی که آموزش و پرورش به دنبال تغییر در رفتار فراگیر است، ارزشیابی بایستی رفتار دانش‌آموز را ارزیابی کند" (ص ۱۰۶). دوم اینکه، ارزشیابی دانش‌آموزان قبل و بعد از تجارب یادگیری جهت اندازه‌گیری میزان تغییر، امری مهم است. این می‌تواند از طریق کاربرد پیش‌آزمون و پس‌آزمون انجام شود. تایلر اظهار کرده که این دو نوع ارزشیابی کافی نیستند. او توضیح داده که برخی از تغییرات رفتاری در طول تجربیات یادگیری اتفاق می‌افتند؛ با این حال، اهداف یادگیری به سرعت فراموش می‌شوند. در این راستا، تایلر دانش‌آموختگان را برای بررسی "پایداری یا ناپایداری یادگیری‌ها"، فرا خوانده است (ص ۱۰۷). بدین ترتیب، تایلر، چندین روش برای ارزشیابی شناسایی کرده است. آزمون‌های مداد و کاغذی، یک روش ارزیابی تجربه یادگیری است. لیکن این روش، تنها روش معتبر نیست. تایلر اشاره کرده که، "انواع دیگری از رفتارهای مطلوب وجود دارند که در بردارنده اهدافی هستند که به آسانی به وسیله آزمون‌های مداد کاغذی قابل ارزیابی نیستند (ص ۱۰۷). بر این اساس، او مصاحبه‌ها، پرسشنامه‌ها، مجموعه‌هایی از دست‌ساخته‌ها و نمونه کارهای دانش‌آموز، را نیز از جمله روش‌های مناسب برای ارزشیابی معرفی کرده است. تایلر افزوده است که "وارسی هر ابزار ارزشیابی در برابر اهداف، ضرورتی مهم است، زیرا مشخص می‌کند که آیا آن ابزار، نوعی از رفتار را فرا می‌خواند که متناظر با اهداف مد نظر باشد" (ص ۱۱۳). علاوه بر این، در هنگام استفاده از ابزارهای ارزشیابی بایستی قابلیت اطمینان و اعتبار ابزار، بررسی شود. هنگامی که نتایج حاصل از ارزشیابی بدست آمد، داده‌ها به منظور شناسایی نقاط ضعف و قوت برنامه آموزشی، بایستی تجزیه تحلیل شوند تا تغییرات احتمالی در برنامه، جهت بهبود بخشیدن به آن، اعمال شود.

در فصل پنجم کتاب، "اینکه چگونه دست‌اندرکاران یک مدرسه یا کالج می‌توانند برنامه درسی تولید کنند" (ص ۱۲۶)، مورد بررسی قرار گرفته است. تایلر (۱۹۴۹)، خاطر نشان کرده است که اگر یک مدرسه بخواهد برنامه درسی خود را بازسازی کند، مشارکت معلمان امری ضروری است. "هر معلم بایستی فهم کافی از اهداف یادگیری و انواع تجارب یادگیری که می‌تواند برای دستیابی به این اهداف مورد استفاده قرار گیرد، داشته باشد" (ص ۱۲۶). این فرایند برای یک مدرسه کوچک یا بزرگ مشابه است. "دست‌اندرکاران مدرسه بایستی در شناخت فراگیران، در مطالعه زندگی خارج از مدرسه، و در بررسی گزارش‌های مربوط به متخصصان موضوعی، با یکدیگر همکاری کنند. علاوه بر این، مدرسه به عنوان یک کل، بایستی "فلسفه تربیتی‌اش را مشخص کند، و چهارچوبی درباره روان‌شناسی یادگیری داشته باشد" (ص ۱۲۷). اطلاعات بدست آمده از این کانال‌ها، برای انتخاب اهداف یادگیری مدرسه، بکار گرفته می‌شود. پس از مشخص شدن اهداف، تجربیات یادگیری بایستی طرح ریزی و سازمان دهی شوند. معلمانی که یک موضوع یکسان را در سطوح تحصیلی مختلف تدریس می‌کنند، می‌توانند برای کمک به طراحی افقی تجربیات یادگیری کمک کنند. در پاراگراف پایانی کتاب "اصول اساسی برنامه درسی و آموزش"، تایلر در پاسخ

به این سؤال که "آیا ترتیب و توالی مراحل برنامه‌ریزی درسی بایستی به همان صورت که در این کتاب ارائه شده است، باشد، با تأکید گفته است "نه" (ص ۱۲۸).

شرح مختصر مقصود و مضمون اثر

همان طور که محتوای فصل‌های کتاب نشان می‌دهد، به‌کارگیری چهار اصل اساسی برای تدوین هر طرح برنامه درسی، مهم قلمداد می‌شود. این چهار اصل عبارت‌اند از: تعیین اهداف یادگیری مناسب، ۲- انتخاب تجارب یادگیری مفید، ۳- سازمان‌دهی تجارب یادگیری جهت داشتن تأثیر حداکثری، ۴- ارزشیابی برنامه درسی و بازنگری جنبه‌هایی که اثربخشی آن‌ها تأیید نشده است. برای تایلر، استفاده از چهار اصل یاد شده به معنای تحمیل قوانین دقیق برای تدوین یک برنامه درسی نیست بلکه این اصول به عنوان "یک چهارچوب راهنما محسوب می‌شود (لبوویش^۱، ۱۹۹۲، ص ۵۳۹). به طور کلی، همانطور که لبوویش (۱۹۹۵) یادآوری کرده، کتاب تایلر به عنوان "یک سند عملیاتی است که برای تدوین برنامه درسی مدرسه مورد استفاده قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، کارکرد اصلی این کتاب فراهم آوردن چهارچوب راهنما جهت تدوین برنامه درسی برای یک موقعیت تربیتی یا مدرسه است.

معرفی جایگاه اثر در میان سایر آثار نویسنده

اگر چه رالف تایلر آثار زیادی به جامعه تعلیم و تربیت عرضه کرد، اما کتاب "اصول اساسی برنامه درسی و آموزش" از مهم‌ترین آن‌ها می‌باشد. این کتاب- به عنوان منطق تایلر در برنامه‌ریزی درسی- از اهمیت گسترده‌ای برخوردار بوده و به عنوان یکی از تأثیرگذارترین آثار در برنامه‌ریزی درسی به حساب می‌آید. برای مثال، شین^۲ (۱۹۸۱) از ۱۳۵ استاد برنامه‌درسی برای تعیین تأثیرگذارترین آثار درباره برنامه درسی مدرسه، دعوت بعمل آورد، از ۸۴ متخصص برنامه درسی که در این پیمایش حضور پیدا کرده بودند، ۸۰ نفر آنها کتاب "اصول اساسی برنامه درسی و آموزش" را به عنوان مؤثرترین اثر در قلمرو برنامه درسی، ارزیابی کردند. لازم به ذکر است که کتاب "دموکراسی و تعلیم و تربیت" جان دیویی، بعد از کتاب تایلر، دومین رتبه را کسب کرده بود. همچنین این واقعیت که، کتاب "اصول اساسی برنامه درسی و آموزش"، به چندین زبان ترجمه شده، گواهی بر استفاده‌های بین‌المللی آن است. در ارتباط با اهمیت کتاب تایلر دیدگاه‌های دیگری نیز از اندیشمندان قلمرو برنامه درسی مطرح شده است. برای مثال، مک نیل^۳ (۱۹۹۰) تصریح کرده است که، اثر تایلر، "بهترین تفکر را درباره برنامه درسی در طول نیم قرن نخست حیات این قلمرو، فراهم کرد" (ص ۳۹۰). مارشال^۴، سیرز^۵ و شوبرت^۶ (۲۰۰۰، ص ۳) نیز کتاب "اصول اساسی برنامه درسی و آموزش" را بانفوذترین کتاب درسی قرن بیستم معرفی کرده‌اند. آیزنر^۷ (۱۹۹۴) نیز بیان کرده است که، هیچ کس نمی‌تواند بدون توجه به اثر تایلر، یک گزارش درباره اینکه قلمرو برنامه درسی در کجا قرار دارد، ارائه کند.

شرح دلایل ماندگاری اثر

کتاب "اصول اساسی برنامه درسی و آموزش" محصول مجموعه آموخته‌های تایلر در دفتر تحقیقات تربیتی و مطالعه هشت ساله بود (فایندر^۸، ۲۰۰۴). در این راستا، لبوویش (۱۹۹۵) اظهار کرده است، از آنجایی که تایلر اثر (منطق) خود را در طول مطالعه هشت ساله- به عنوان یک مطالعه تجربی- شکل داد، همچنین او در تجربه مدرسه درگیر شده بود، بنابراین الگوی او یک الگوی تجربی محسوب می‌شود. یکی از مهم‌ترین دلایل ماندگاری این اثر، همان تجربی بودن آن است. در این خصوص، تایلر خود در مصاحبه‌ای چنین گفته است: "دیدگاه‌هایم در اثر ترکیب تجربیاتم شکل گرفته است. به نظر من دیدگاه‌ها بدون

1. Hlebowitsh

2. Shane

3. McNeil

4. Marshall

5. Sears

6. Schubert

7. Eisner

8. Finder



ارتباط با تجربیات نمی‌توانند اثرگذار باشند. به همین علت است که حتی در این سن بالا نیز تلاشم بر این است که حداقل ۲ تا ۳ روز یک ماه را در مدارس یا دیگر نهادهای آموزشی صرف کنم، و تلاش می‌کنم ببینم مسائل و واقعیت چیست تا بر مبنای آنها نظریه برنامه درسی را پی‌گیری کنم" (شوپرت و شوپرت، ۱۹۸۶). نکته قابل ذکر اینکه، تأکید بر تجربه و مسائلی واقعی موجود در موقعیت‌های تربیتی توسط تایلر حکایت تأثیرپذیری او از جان دیویی دارد. در این مورد، لیبوویش (۱۹۹۵)، در راستای اندیشه‌های دیویی می‌گوید: "تایلر حقیقتاً در تجربه مدرسه غرق شده بود، چرا که او به زندگی فراگیران و جامعه‌ای که آنها در آن زندگی می‌کنند، تأکید ورزیده است" (ص ۹۲). مواردی از قبیل شفاف و قابل فهم بودن محتوای اثر تایلر (کرایدل و بولاف^۱، ۲۰۰۷)، زنده و فعال نگه داشتن هویت تاریخی قلمرو برنامه درسی (رایدینگر، ۱۹۸۱ و تنر^۲، ۱۹۸۲)، ارائه یک سند راهنما برای تدوین برنامه درسی مدرسه محور، و ارائه مسائلی که برنامه‌ریزان درسی بایستی پاسخگو باشند (لیبوویش، ۱۹۹۵)، نیز از جمله دیگر دلایل ماندگاری این اثر محسوب می‌شود.

جمع بندی

کتاب "اصول اساسی برنامه درسی و آموزش" به عنوان راهنمایی برای تفکر درباره مسائل برنامه درسی و آموزش تدوین شده است. در این کتاب، تایلر روش‌های مواجهه با این پرسش‌ها را مورد بررسی قرار داده است: مدارس بایستی در جستجوی دستیابی به چه اهداف آموزشی باشند؛ برای دستیابی به این اهداف، تجربیات یادگیری چگونه بایستی انتخاب شوند؛ چگونه می‌توان این تجربیات را به منظور آموزش اثربخش، سازماندهی کرد؛ و چگونه می‌توان اثربخشی این تجربیات یادگیری را ارزیابی کرد؟ پاسخ به پرسش‌های مذکور، تا حد زیادی از یک سطح تربیت به سطحی دیگر و از یک مدرسه به مدرسه دیگر، متفاوت خواهد بود. علاوه بر این، رویه‌هایی که تایلر در این کتاب برای پاسخ به پرسش‌های مطرح شده ارائه کرده، می‌تواند به مثابه یک منطق، مسائل برنامه درسی و آموزش را مورد بررسی قرار دهد. نکته قابل ذکر این که، ترتیب و توالی ارائه پرسش‌ها و رویه‌های مواجهه با آنها، همان طور که تایلر در فصل پنجم اشاره کرده، می‌تواند متفاوت از آنچه در این کتاب آورده شده است، باشد.

منابع

- Eisner, E. (1994). **Educational imagination: on the design and evaluation of school programs.** New York: MacMillan .
- Finder, M. (2004). **Educating America: How Ralph W. Tyler Taught America to Teach.** Westport, Connecticut: Praeger.
- Hlebowitsh, P.S.(1992). **Amid behavioral and behavioristic objectives: Reappraising appraisals of the Tyler Rationale.** Journal of Curriculum Studies. 24(6), pp(533-547).
- Hlebowitsh, P.S.(1995). **Interpretations of the Tyler Rationale: A reply to Kliebard.** Journal of Curriculum Studies.27(1), pp(89-94).
- Kridel, C., & Bullough, Jr., R. V. (2007). **Stories of the Eight- Year Study.** New York: State University of New York Press.
- Marshall, J. D., Sears, J. T., & Schubert, W. H. (2000). **Turning points in curriculum.** Upper Saddle River, New Jersey: Prentice-Hill, Inc.
- McNeil, J. D. (1990). **Curriculum: A comprehensive introduction (4th Ed.).** Glenview, ILL: Scott, Foresman and Company.
- Ridings, J. (1981, November). **An interview with Ralph Tyler** [Occasional papers, No. 13]. Retrieved May 15, 2004 from the web site of Western Michigan University, Evaluation Center.
- Schubert, W., & Schubert, A. L. L. (1986). **A dialog with Ralph Tyler.** Journal of Thought, 21(1), 91-118.
- Shane, Harold G. (1981). **Significant writings that have influenced the curriculum: 1906-81.** Phi Delta Kappan, 62(5), 311-314.

¹ . Kridel and Bullough

² . Tanner



- Tanner, D. (1982). **Curriculum history**. In H.E. Mitzel (Ed.), **Encyclopedia of educational research** (pp. 412-420). New York: Macmillian and Free Press.
- Tyler, R. (1949). **Basic principles of curriculum and instruction**. Chicago: The University of Chicago Press.

